روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه ۲ مرداد ۱۴۰۰ • ۱۳ ذی‌الحجه ۱۴۴۲ • ۲۴ جولای ۲۰۲۱

سال هجدهم • شماره ۴۰۵۷ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۵

اذان صبح فردا ۴:۲۷ • طلوع آفتاب ۶:۰۷

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

با رسیدن نفت از طرح خط لوله گوره به جاسک رسما مسیر جدیدی در صادرات نفت خام ایران آغاز شد / عکس: امیرعباس قاسمی، میزان

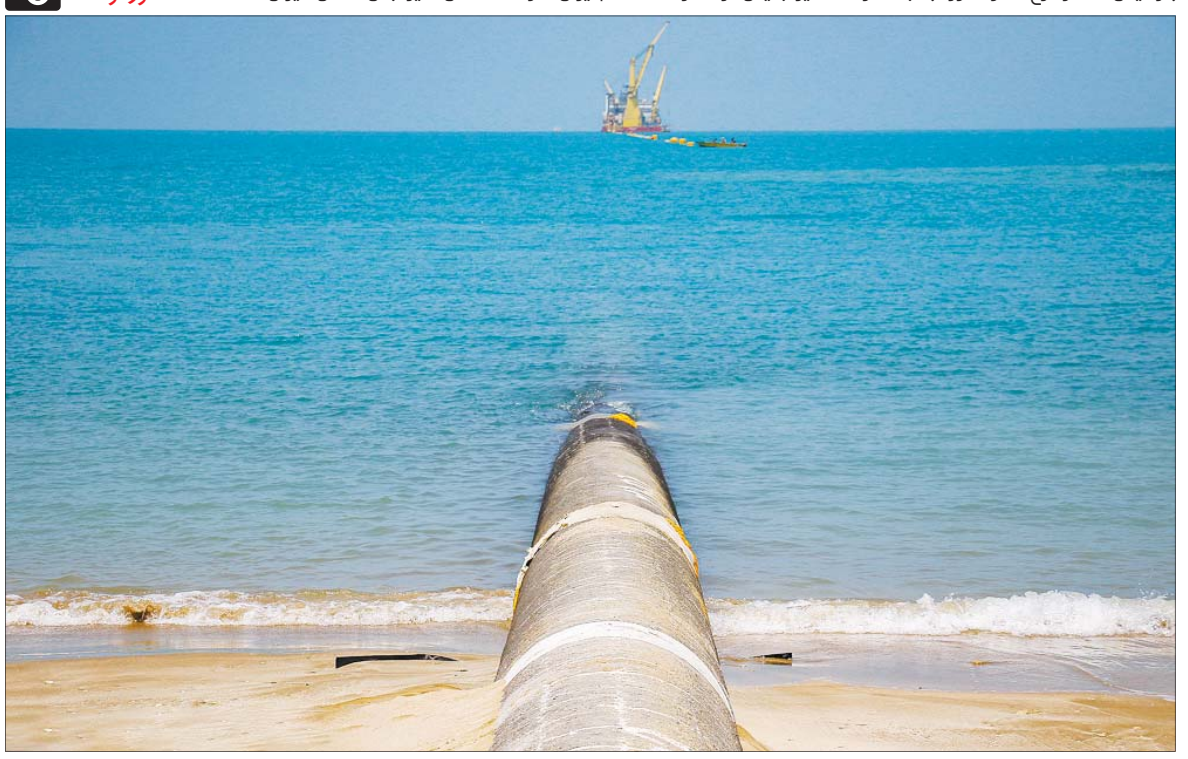

تحلیل

رسالت رسانه و متاع شرافتمندانه

شهرام جعفری‌نژاد
منتقد و سردبیر
ماهنامه صنعت سینما

این روزها که موفقیت ساخته اخیر اصغر فرهادی، بهانه‌ای برای اظهارنظر همگان درباره او - و درواقع، فاش‌کردن شخصیت و آبشخورهای ذهنی خود - شده، یکی هم - که تابه حال نه نامش را شنیده‌ام و نه آثاری از او دیده‌ام - در روزنامه‌ای، یادداشتی درباره سینمای او نوشته که مثل ده‌ها نوشته مشابه که هر روز در ده‌ها رسانه نارسا منتشر می‌شود (و اغلب از جمله نخست، پیداست که توسط نویسنده‌ای «مکلف به ورود به حوزه سینما» نوشته شده تا یک علاقه‌مند واقعی به سینما و بزرگ‌شده با آن)، می‌شد از کنار آن گذشت یا حداکثر با بازگفت کژی‌های زبانی و نگارشی و واژگانی و مفهومی‌اش تفریح کرد؛ اما وقتی دیدم پای نام نویسنده، عنوان «مدرس و پژوهشگر سینما» آمده، لحظه‌ای به درس‌آموزان و پژوهش‌خوانانش اندیشیدم که لابد سینما را از منظر دیدگان او، فراخواهند گرفت. پس اگر این چند خط را می‌نویسم، هدفم نه پاسخ به ایشان است که ربطی به من ندارد، نه دفاع از سینمای فرهادی که نیازی به من ندارد و نه بستن راه انتقاد از سینمای او که اگر با مبانی درست صورت گیرد، هیچ ایرادی ندارد. هدفم صرفا بیدارکردنِ آن درس‌آموزانِ نوپا و بداقبالی است که قرار است نسل آینده سینماداناِن ما باشند؛ آن هم بسیار گزیده و فقط در حد اشاره به چند خطای فاحش آموزشی:

- در بند نخست آمده: «سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، مذهب و در یک کلام، معناگرایی»!؛ درحالی‌که معناگرایی نه حاصل‌جمع آن واژگان است، نه خلاصه آنها، نه مشترک با آنها و نه اصلا چنین عبارتی در فرهنگ و دستورزبان سینما وجود دارد. اینکه پس چرا به کار می‌رود و به‌جای چه به کار می‌رود و اصلش چیست و از چه زمانی به کار رفته، بماند.

- در بند دوم آمده: «فرهادی در سبک، حرفی برای گفتن ندارد. او با به‌کارگیری دوربین روی دست، از چیدمان، میزانسن و قاب‌بندی که اصل کار سینماست، فرار می‌کند. این در حالی است که اصلی‌ترین وجه تمایز سینما با هنرهای دیگر، دوربینِ ضبط‌کننده‌ای است که عمده ارزش هنری یک فیلم را رقم می‌زند». اول باید پرسید چرا نویسنده فکر می‌کند دوربین روی دست به معنای فرار از میزانسن و قاب‌بندی است؟ مگر ده‌ها فیلم خوب گذشته و حال با کارِ درست دوربین روی دست در تمام یا بخش‌هایی‌شان، فاقد میزانسن و قاب‌بندی هستند؟ و چرا فکر می‌کنیم هر دوربین روی دستی بد است؟؛ دوم اینکه کدام دوربین روی دست؟ آیا تمام سکانس‌های تمام فیلم‌های فرهادی به شیوه دوربین روی دست است؟ و اگر بود - مثل بسیاری از دیگر کارگردان‌ها - آیا همین، نشانه سبکش نبود؟ سوم، چه کسی گفته که میزانسن و قاب‌بندی، اصل کار سینماست؟ این صرفا یکی از ابزارهای داستان‌گویی در سینماست که من هم بسیار به کاربرد آن علاقه‌مندم و از قضا، فرهادی نیز استاد همین شیوه است اما چه در تاریخ سینما و چه به‌ویژه در سینمای معاصر، تنها شیوه بیان سینمایی نیست. چهارم، چه کسی گفته که اصلی‌ترین وجه تمایز سینما با هنرهای دیگر، دوربین فیلم‌برداری است؟ و بدتر از آن، چه کسی گفته که نوع کاربرد این وسیله، عمده ارزش‌های هنری یک فیلم را رقم می‌زند!؟ عمده ارزش هنری فیلمی می‌تواند روایتش باشد، یکی شخصیت‌پردازی‌اش، یکی نوع بازیگری‌اش، یکی نوع کارش با قاب‌های ایستا، یکی حرکت مداوم دوربین، یکی صحنه‌آرایی‌اش، یکی باند صوتی فوق‌العاده‌اش و... تازه همه اینها در حالی است که اصل گزاره در تضاد کامل با سینمای فرهادی است، چون از قضا، فیلم‌های او از نمونه‌های کمیاب سینمای ایران در این سال‌هاست که حرکات دوربینش در هماهنگی کامل با میزانسن و قاب‌بندی و حرکات بازیگران و موضوع صحنه است.

- در ادامه همان بند آمده: «در تدوین هم به نظر می‌رسد که فرهادی با برش‌های پرشی بی‌اساس، قصد دارد برای خوشایند منتقدین اروپایی، ژست دمده فیلم‌سازان دهه ۶۰ اروپا را بگیرد». کدام برش‌های پرشی؟ آیا همه صحنه‌های همه فیلم‌های او دارای برش‌های پرشی است؟ و آیا حذف زوائد پیش و پس از موضوع اصلی صحنه، برش پرشی است؟ و آیا چنین برش‌هایی از دهه ۶۰ اروپا رسم شده؟ و آیا ثابت شده که منتقدان اروپایی از این برش‌ها خوش‌شان می‌آید؟ و اگر ژستی دمده است، چرا الان باید آن را به کار بست و آنها هم خوش‌شان بیاید!؟... و باز، تضاد ماهویِ اصل گزاره؛ چون از قضا، یکی از مؤلفه‌های مهم سینمای فرهادی، تدوین بسیار مؤثر و کارآمد و هماهنگ آن با روایت و دیگر اجزای اثر است که اغلب توسط هایده صفی‌یاری انجام شده است.

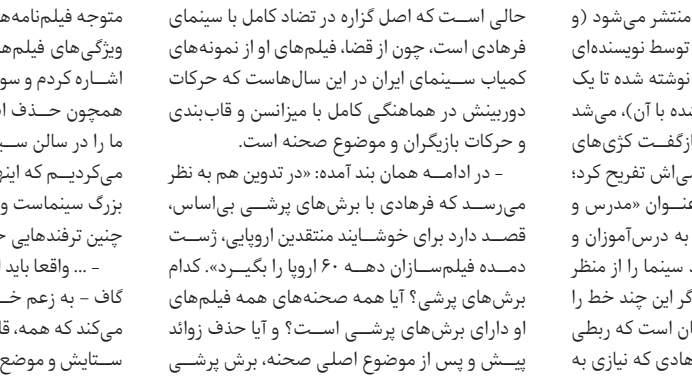

- در ادامه همان بند آمده: «درباره سبک فرهادی، حتی طرفداران خاص او نیز حرف چندانی ندارند. آنها نهایتا به ایجاد التهاب با به‌کارگیری دوربین روی دست اشاره می‌کنند که به‌وضوح، بی‌اساس و سطحی است، چراکه التهاب با میزانسن، فضاسازی، کاراکترپردازی و فیلم‌نامه حاصل می‌شود، نه به‌زور و با تحمیل سرگیجه‌آور دوربین روی دست». پیداست که نویسنده، یک خط از نقدهای تحلیلگران جدی سینمای فرهادی را نخوانده تا دریابد که به‌جز دوربین روی دست - که اصلا از مؤلفه‌های مهم سینمای فرهادی نیست - به چه مؤلفه‌های دیگری در فیلم‌های او اشاره شده که از قضا همان میزانسن، فضاسازی، شخصیت‌پردازی و فیلم‌نامه است!

- در بند سوم آمده: «تاکید و تمجید اصلی طرفداران فرهادی، متوجه فیلم‌نامه‌های این فیلم‌ساز است... او با حذف اطلاعات، پنهان‌کاری، غافلگیری‌های خام‌دستانه و به‌صورت خلاصه با فریب تماشاگر، او را در سالن سینما حبس می‌کند...». اولا طرفداران فرهادی یعنی چه؟ مگر تیم فوتبال است که نسبت به آن تعصب بی‌دلیل داشته باشیم؟ طرفداران خاص یعنی چه؟ طرفداران و علاقه‌مندانی عام‌تر و پرشمارتر از این تعداد تماشاگر و منتقد و جشنواره و داور داخلی و خارجی که شوربختانه متوجه ضعف‌های بنیادین سینمای فرهادی به روایت مدرس و پژوهشگر ما نشده‌اند؟ دوما چه کسی گفته که تأکید اصلی علاقه‌مندان سینمای او، متوجه فیلم‌نامه‌های اوست؟ بالاتر به شماری از سایر ویژگی‌های فیلم‌هایش در کنار فیلم‌نامه‌های خوب اشاره کردم و سوما، ببخشید که او با گناهان کبیره‌ای همچون حذف اطلاعات، پنهان‌کاری و غافلگیری، ما را در سالن سینما حبس می‌کند. ما تابه‌حال فکر می‌کردیم که اینها کار مسلم همه کارگردان‌های بزرگ سینماست و اصلا به سالن سینما می‌رویم که با چنین ترفندهایی حبس شویم و لذت ببریم.

- ... واقعا باید ادامه دهم؟ نویسنده در ادامه، چند گاف - به زعم خود - از فیلم‌نامه‌های فرهادی ذکر می‌کند که همه، قابل پاسخ‌دادن است و در برابر ده‌ها ستایش و موضع مثبت، چند جمله منفی از برخی منتقدان فرنگی - که بالاتر، کفر ابلیس بودند و اینجا قابل ارجاع! - درباره‌اش نقل می‌کند و این عمل نکرده او را تأسف‌بار می‌داند که در گفت‌وگوها درباره آثارش توضیح می‌دهد و در نهایت، دلیل اصلی اقبال بین‌المللی به او را «تصویر افسرده، عقب‌مانده و درحال‌فروپاشی از ایران» ذکر می‌کند که البته اگر واقعا این کار را کرده بود، دست‌کم دو مورد اولش کاملا درست بود و اما با اطمینان می‌توان گفت که اساسا سینمای او بیشتر بر قضاوت درباره اخلاق و دیگر کرامت‌های انسانی در شرایط مختلف استوار است تا داوری سیاسی و اجتماعی درباره محیط تاریخی و جغرافیایی شرایط مورد بحث (جالب این است که عده‌ای هم به دلیل فقدان این نوع نگرش از فرهادی انتقاد می‌کنند!) و اگر مدرس محترم و تنی‌چند از منتقدان غربی، چنین نگرشی در سینمای او دیده‌اند، ایراد در عینک - تصادفی یا تکلیف‌شده - آنهاست.

- ... و در پایان، آمده: «نقد سینمای فرهادی، دل شیر می‌خواهد». نه واقعا. بیشتر، نگاه سالم و قلم کارآزموده می‌خواهد. سینمای او نیز همچون هر فیلم‌ساز دیگر، قابل نقد است و بسیاری از منتقدان علاقه‌مند به کلیت سینمای او نیز ایرادهایی را به برخی از نکات و برخی از فیلم‌های او وارد می‌دانند؛ اما چنین اظهارنظری که «فرهادی متأسفانه متاع شرافتمندانه‌ای نمی‌فروشد و هیچ‌کدام از آثارش حتی به یک فیلم خوب، نزدیک هم نمی‌شوند»، قطع به یقین، در جهان دیروز و امروز و آینده ما یگانه است که البته دل شیر هم نمی‌خواهد؛ فقط جایی برای نشر می‌خواهد که خوشبختانه در این روزگار، به‌وفور داریم رسانه‌هایی که بی هیچ رسالتی در تشخیص سره از ناسره، لابد متاع شرافتمندانه می‌فروشند.

هفته‌نوشت

تشنگی هور و مردم

الهام فخاری
عضو شورای اسلامی شهر تهران

تشنگی خوزستان و تفتیدگی سیستان‌وبلوچستان در صدر اخبار این روزهاست. وقتی سخن از تشنگی هور و پهنه خوزستان به میان آمد، جامعه‌ای هراسیده و رنج‌کشیده به زعم خود خواست دستی به یاری پیش بیاورد و کاری کند. این کار حاشیه‌هایی داشت و خوزستان آزرده را خشمگین‌تر کرد. این تشنگی و آن خطای شناختی برای ما هشدارها و آموزه‌هایی دارند.

تشنگی خوزستان و تشنگی ایران تنها از سر نیاز به آب آشامیدنی نیست. تشنگی امروز ایران تشنگی برای آگاهی، کاردانی و مسئولیت‌پذیری است. هر کسی درمورد وضعیت کنونی نظر و تحلیل می‌دهد ولی مسئله این است با واقعیتی هولناک روبه‌رو شده‌ایم که پدیدآورنده‌ها و شدیدکننده‌هایی داشته است. جهان بر قانون‌ها و اصول پایه‌ای استوار است و نمی‌توان با سرهم‌بندی یا کوته‌نگری رابطه‌های علت-معلولی را نادیده گرفت. اگر اصول را نادیده بگیریم واقعیت سیلی سختی بر صورتمان خواهد نواخت. وقتی متخصصان بر بایستگی شناخت سیستمی از پدیده‌ها و رویدادها پافشاری می‌کنند، برای این است که از آنچه می‌توان پیشگیری کرد و برای بسیاری از کارها چاره‌ای اندیشید پیش از آنکه کارد به استخوان برسد. من کارشناس و متخصص آب و اقیلم‌شناس نیستم، از این‌رو درباره چرایی فنی این وضعیت سخن نمی‌گویم. با این‌همه به‌عنوان یک شهروند دلیل‌های بزرگ‌تر و فراگیرتری را پدیدآورنده وضعیت کنونی‌مان در زمینه‌های گوناگون می‌دانم و آن ناتوانی‌های شناختی، سازوکارهای دفاعی و مقاومت در برابر واقعیت، نشنیدن سخن متخصصان و خودمحوری است. از زندگی فردی تا زندگی اجتماعی، از مدیریت خانوادگی تا مدیریت ملی‌مان آسیب‌مند و اثرگرفته از این سازوکارهای انکار و فرافکنی‌هاست. ایران امروز تشنه درست‌فهمیدن است. درست‌فهمیدن مسئله‌ها نخستین گام برای حل مسئله‌هاست. با نپرسیدن و ندانستن و لاپوشانی‌کردن و به زور انکار خاموش‌کردن مسئله‌ای ناپدید نمی‌شود بلکه در جایی و وقتی دیگر درمی‌گیرد.

آموزه دیگر را می‌توان از حاشیه‌های برآمده از تعارض میان بخش‌های جامعه دریافت. چالشی بزرگ رخ نمود و درباره‌اش از گوشه‌وکنار نما و نوشت‌هایی پخش شد. بخشی از جامعه به خیال خود برای یاری‌رساندن دست به کار شد ولی خود مایه خشم و واکنش شد. ما از این تعارض باید به فاصله ادراکی و شکاف میان مرکز با پهنه‌های کشور پی ببریم. دریافت و ادراک مردم بخش‌های مختلف از مسئله‌ها و شرایط یکدیگر دچار کاستی جدی است. این همه دستگاه عریض‌وطویل صداوسیما و رسانه‌ها نتوانسته‌اند یکپارچگی میان دریافت ما از بخش‌های مختلف کشور پدید بیاورند. خودمان هم چنان در حال خویش غرقه‌ایم که تلاشی برای آگاهی درباره سرزمین پهناور و مردمان بخش‌های مختلف نکرده‌ایم. مردم پایتخت یا جاهای مختلف انگار دریافت درستی از مسئله‌های مردم دیگر استان‌ها ندارند و برای کمک به همدیگر هم دچار تعارض می‌شوند. شکاف ادراکی میان مرکز یا پایتخت و پهنه‌های کشور مسئله‌ای جدی است و برآمده از توزیع ناهماهنگ منابع و سرمایه‌ها و فرصت‌ها و هم نابسندگی کار نهادهای آگاهی‌رسان است.

مسئله خوزستان، مسئله ایران است. پیش از خشک‌سالی مسئله امروز ما در ایران نابخردی و مقاومت در برابر آگاهی و منفعت‌طلبی گروه‌های کوتاه‌نظر خاص است.

نخست مسئله‌مان را درست بشناسیم، شاید این شکاف ترمیم شود و به یاری هم بتوانیم کاری کنیم.

پرنده آبی

زنی که از چاله آب نوشید!

انتشار یک تصویر از خوزستان این‌روزها در میان همه تصاویر و عکس‌هایی که از این استان پرخبر منتشر می‌شود، محل بحث و اختلاف‌نظر شده است. حساب کاربری «میدل‌ایست‌ایمیجز» شش روز پیش تصویر زنی را در خرمشهر منتشر کرده بود که از چاله آبی در کنار خیابان آب می‌نوشد. این حساب کاربری بدون اشاره به زمان ثبت این تصویر از ماجرای بحران آب در خوزستان نوشته بود. همین مسئله موجب شد تا بسیاری از کاربران تصور کنند که این تصویر در خلال اتفاقات اخیر خوزستان ثبت شده باشد. همچنین وجود چند نما در این تصویر موجب شد تا بسیاری از احتمال دستکاری در این تصویر سخن بگویند. همه اینها موجب شد «میدل ایست ایمیجز» در توییتی فارسی توضیح بدهد و بگوید: «بیانیه میدل ایست ایمیجز درباره نوشیدن زنی از چاله آب در خرمشهر: عکس در سپتامبر ۲۰۰۵ در دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد با دوربین دیجیتال گرفته شده، تمامی ادعاها مثل فتوشاپی‌بودن یا چاپ آن در بیش از ۳۰ سال پیش اشتباه است». هم‌زمان با انتشار این تصویر اما گروهی هم با اشاره به تاریخ قدیمی این تصویر به اشتباه آن را برای ۳۰ سال گذشته یا بیشتر از آن دانسته بودند. همه این حرف‌ها البته در بستر اخبار جعلی و خبرهایی فیک تحلیل می‌شد که عده‌ای گمان می‌کردند ممکن است در خلال اخبار اعتراضات خوزستان منتشر شده باشد. در خلال چنین ناآرامی‌هایی و با سکوت همیشگی رسانه‌های رسمی اغلب شبکه‌های اجتماعی به محلی برای انتشار اخبار تبدیل می‌شوند و ممکن است در میان اخبار هم خبرهای بعضا جعلی منتشر شود؛ اما حداقل در این مورد عطف به بیانیه کمپانی صاحب اثر نوشیدن آب از چاله توسط یک زن خرمشهری در سال ۲۰۰۵ در زمره اخبار دروغین و فیک نیست. تنها سال ثبت اثر متفاوت است که البته آن‌هم در زمینه کلی بحث قابل‌توجه است. درواقع به‌جای این همه بحث درباره سال ثبت عکس باید دراین‌باره حرف زد که مشکل بحران آب در خوزستان و تأثیر آن بر معیشت مردم در همه این سال‌ها جلوی چشم مسئولان ایرانی بوده و به این وضوح در خیابان‌های شهرهای این استان خودنمایی می‌کرده اما سال‌ها تلاش شده چشم‌ها بر آن بسته باشد و سیاست‌های آبی و کشاورزی کشور بدون تغییر به پیش رود. اشتباهی که حالا شرایط بحرانی خوزستان را پدید آورده است. عجیب اینکه این روزها از مسئولان و برخی فعالان مدنی شنیده می‌شود که با راه‌حل‌های یک‌روزه در پی حل مشکل این استان هستند.

چهره هفته

«سیداحمد علم‌الهدی» با این اظهارنظر «چهره هفته» «شرق» شد:

از مجلس تشکر می‌کنم که شر برجام را کم کرد

روزهای پایانی دولت حسن روحانی در راه است و همچنان برجام به‌عنوان یک مسئله مهم که حاصل کار این دولت است، بی‌سرانجام مانده. حسن روحانی به‌تازگی گفته اگر مصوبه مجلس نبود مذاکرات پیش از عید به نتیجه می‌رسید. در این میان شاهد موضع‌گیری‌های متفاوت اصولگرایان مخالف برجام در حمایت از آن بعد از روی‌کارآمدن دولت رئیسی هم بودیم. یکی از موضع‌گیری‌های برجامی در هفته گذشته متعلق به آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی، امام جمعه مشهد، بود که گفت: به‌عنوان تشکر از خادمان ملت، از مجلس شورای اسلامی تشکر می‌کنیم که شر برجام را کندند و امید است پای این قانون بایستند و مسئولان آینده کشور پای موعظه‌های پیامبرگونه رهبری باشند؛ پس از این مسئولان اگر بخواهند برجام را ادامه دهند، باید گوش به حرف مقام عظمای ولایت و مجلس شورای اسلامی باشند.رقیب علم‌الهدی در این نظرسنجی کاظم جلالی، سفیر ایران در روسیه بود که به گلایه مسئولان وزارت بهداشت درباره تأخیر روس‌ها در تحویل واکسن واکنش نشان داد. جلالی با بیان اینکه این موضوع کمک بسیار بزرگی برای کشور است، اظهار تأسف کرد که چرا برخی اوقات جنجال‌هایی ایجاد می‌کنند و ملاحظه روابط حساس دو کشور را نمی‌کنند و ادامه داد: اگرچه ما نقدهایی هم از روسیه داریم که چرا گاهی ارسال واکسن با تأخیر مواجه می‌شود و - حتی امروز در تماس با معاون صندوق سرمایه‌گذاری مستقیم روسیه گلایه کردم که چرا تأخیر ایجاد شده است و جواب دادند که به‌زودی جبران خواهد شد- اما نباید با این جنجال‌ها به روابط دو کشور و افتخارات متخصصان کشور لطمه بزنیم. علم‌الهدی ۶۴ درصد و جلالی ۳۶ درصد آرا را به خود اختصاص دادند. نظرسنجی چهره هفته «شرق» هر پنجشنبه در اینستاگرام «شرق» برگزار می‌شود.

shargh.newspaper

حق‌بان

وکلای دادگستری و آیین‌نامه نطلبیده وکالت

ابراهیم ایوبی
وکیل دادگستری

● دو هفته قبل، در یادداشتی با عنوان «شکایت کجا برم؟» مشروعیت تصویب «آیین‌نامه اجرائی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» که در تاریخ ۲ تیرماه ۱۴۰۰ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده است، بررسی شد. اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری در بیانیه‌ای اعلام کرد که آیین‌نامه را اجرا نمی‌کند، در پاسخ نیز مقامات قوه قضائیه عنوان کردند آیین‌نامه جدید قانونی و لازم‌الاجراست. در عمل نهادی که امکانات بیشتری دارد، دست بالا را خواهد داشت. البته در صورت ادامه کشمکش، طرفین می‌توانند برای حل اختلاف به دادگستری به عنوان مرجع عام تظلمات مراجعه کنند!

پیش از ورود به بحث باید دانست محمد مصدق در آغاز دومین دور رئیس‌الوزرایی، بی‌درنگ لایحه‌ای را به مجلس برد که تحت عنوان «لایحه قانونی مربوط به اعطای اختیارات برای مدت شش ماه به شخص آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر» در ۱۲ مرداد ۱۳۳۱ در مجلس شورای ملی و سپس در ۲۰ مرداد، به تصویب مجلس سنا رسید. بر این اساس، به نخست‌وزیر اختیار داده شده بود که از تاریخ تصویب این قانون تا مدت شش ماه، لوایحی که برای اجرای مواد ۹گانه برنامه دولت (مانند اصلاح قوانین انتخابات، مطبوعات و دادگستری) ضروری می‌داند تهیه نموده و پس از اجرای آزمایشی، آنها را ظرف شش ماه تقدیم مجلسَین نماید و تا موقعی که تکلیف آنها در مجلسَین مشخص نشده، لازم‌الاجرا باشند. با کودتا، لایحه اختیارات در ۱۸ آبان ۱۳۳۳ لغو شد. از جمله این لوایح «لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» بود. سرانجام مجلس در پنجم اسفند ۱۳۳۳، متن لایحه را تصویب کرد؛ در نتیجه از این تاریخ، استفاده از پیشوند «لایحه قانونی» درست نبوده و باید واژه «قانون» را به کار برد.

در ادامه برخی مواد را بررسی می‌کنیم: درحالی‌که کانون وکلا به‌عنوان «مؤسسه عمومی غیردولتی» شناخته می‌شود که مأمور به خدمت عمومی است، در ماده ۲ آیین‌نامه از وصف «مؤسسه خصوصی» برای آن استفاده شده است. در ماده ۶ اشاره شده، وکیل در مقام وکالت از «تأمینات شغل قضا» برخوردار است؛ با توجه به مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام درخصوص «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی» (۱۳۷۰/۷/۱۱)، این تکرار در آیین‌نامه ضرورتی ندارد، مهم عمل به قانون است. در ماده ۷ آمده «وکیل در مقام دفاع استقلال دارد»، عبارتی کلی که در همین آیین‌نامه نقض شده است. در ماده ۳۷ تعیین ظرفیت پذیرش کارآموز وکالت به ماده ۱ قانون «کیفیت اخذ پروانه وکالت» (۱۳۷۶/۱/۱۷) احاله شده که در آن کمیسیونی مرکب از رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب و رئیس کانون وکلا تعداد را تعیین می‌کنند. با توجه به ترکیب، اکثریت با قوه قضائیه است؛ بهتر است معترضین «خودجوش» کم‌بودن ظرفیت پذیرش وکالت، نوک پیکان حملات خود را از کانون وکلا بردارند!

بسیاری از مواد رونویسی از آیین‌نامه قبل است؛ برای نمونه در ماده ۳۲ آیین‌نامه سابق (۱۳۳۳) در بخش مدارک ثبت‌نام به «چهار قطعه عکس» اشاره شده بود که همین موضوع در بند (۵) ماده ۴۴ آیین‌نامه جدید (۱۴۰۰) آمده است! امروزه همراه‌داشتن یک قطعه عکس کافی است و با اسکن از آن می‌توان به تعداد نامحدود استفاده کرد. در بند (۴) شق «ب» ماده ۵۷، وکلای سرپرست موظف به پذیرش کارآموزان حداقل دو روز در هفته شده‌اند که دخالت در جزئیات است. در بند (۳) ماده ۷۶ وکلا مکلف به استفاده از «پایانه فروشگاهی» شده‌اند؛ بینشی ناشی از عدم تفکیک بین «دفتر وکالت» و «هایپراستار». در بند (۵) همین ماده، وکلا مسئول رعایت «تقوی» در دفتر کار خود هستند! و در بند (۱۳)، درج شرط «غیرمتعارف» در قرارداد وکالت منع شده که در مغایرت با قواعد عمومی قراردادها و بدیهیات حقوقی است. در ماده ۷۹ محدودیت‌هایی برای مصاحبه و فعالیت‌های رسانه‌ای وکلا وضع شده و در آخر ماده ۸۵، نهادی به نام «کمیسیون نظارت» برای کنترل رفتار وکلا در فضای مجازی پیش‌بینی کرده است.

برای حسن‌ختام، مطلب را با شعری از فاضل نظری به پایان می‌برم: «از باغ می‌برند چراغانی‌ات کنند/ تا کاج جشن‌های زمستانی‌ات کنند/ پوشانده‌اند «صبح» تو را «ابرهای تار»/ تنها به این بهانه که بارانی‌ات کنند/ یوسف! به این رهاشدن از چاه دل مبند/ این بار می‌برند که زندانی‌ات کنند/ ای گل گمان مکن به شب جشن می‌روی/ شاید به خاک مرده‌ای ارزانی‌ات کنند/یک نقطه بیش فرق رحیم و رجیم نیست/ از نقطه‌ای بترس که شیطانی‌ات کنند/ آب طلب‌نکرده همیشه مراد نیست/ گاهی بهانه‌ای است که قربانی‌ات کنند».